

رساله‌ای کهن درباره ترجمه:

معرفی و تصحیح رساله «المقدمة في قوانين الترجمة»^۱

میلا د بیگدلو^۲

چکیده

«المقدمة في قوانين الترجمة» رساله‌ای کوتاه از شاه ولی‌الله دهلوی، مترجم و دانشمند سده ۱۱ هجری در شبه‌قاره هند، درباره روش‌ها و راهکارهای ترجمه است. هدف پژوهش حاضر معرفی نویسنده، روش‌های ارائه‌شده او برای ترجمه در این رساله و تبیین روش برگزیده او است. روش‌های ارائه‌شده دهلوی ترجمه تحت‌اللفظ، بیان حاصل‌المعنی، روش بینابین این دو، و روش پیشنهادی ویژه اوست. از نظر او، روش ایده‌آل ترجمه تحت‌اللفظ و در عین حال کوشش برای انتقال مقصود است. در بخش دیگر، کوشش شده‌است که دست‌نویس این رساله معرفی شود و تصحیح انتقادی از آن ارائه شود. بررسی بیش‌تر این‌گونه نوشته‌ها در نگارش تاریخ ترجمه بومی گره‌گشا خواهد بود.

واژه‌های راهنما: تاریخ ترجمه، روش‌های ترجمه، ولی‌الله دهلوی، المقدمة في قوانين الترجمة

۱. مقدمه

بررسی تاریخ ترجمه خود تاریخی درازدامن دارد و به پیش از برپایی رشته مطالعات

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۲۱ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ به تصویب رسید.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی، گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ پست الکترونیک: bigdeloo.milad@gmail.com

ترجمه بازمی‌گردد؛ ولی «با سربرآوردن رشته مطالعات ترجمه، که رفته‌رفته در آن آگاهی از پدیده ترجمه افزون می‌شود، اطلاعات تاریخی نیز جزئی از بررسی جامع ترجمه تلقی شد و در آثار مربوط به ترجمه کم‌کم گنجانده شد» (وودزورث^۱، ۱۹۹۸، ص. ۱۰۲). به باور سانتویو^۲ (۲۰۰۶)، پژوهش درباره ترجمه در رشته مطالعات ترجمه نخست بار در سال ۱۹۶۵ با نوشته ژرژ مونین^۳ با عنوان «نظریه تاریخ ترجمه»^۴ آغاز شد (ص. ۱۲). اما به نظر گورچاگلار^۵ (۲۰۱۳)، شروع این پژوهش‌ها حتی پیش از این تاریخ، یعنی دو سال پیش از انتشار این کتاب، و با نوشته ادموند کاری^۶ با عنوان مترجمان فرانسوی بزرگ^۷ بود (ص. ۱۳۵). با این حال، به باور پیم^۸ (۱۹۹۲)، به نقل از گورچاگلار، (۲۰۱۳)، آنچه در پژوهش‌های تاریخی ترجمه دیده می‌شود «نبود تاریخ» است (ص. ۱۳۷). یکی از کاستی‌های بنیادین پژوهش‌های تاریخی در این رشته این است که به جای تکیه بر و بهره‌گیری از داده‌های دقیق تاریخی و سخنان مستند، به «شواهد حکایت‌وار» بسنده می‌شود (پیم، ۱۹۹۲، ص. ۲۳۳). در همین راستا، ماندی^۹ (۲۰۱۴) بر بهره‌گیری از منابع دست‌اول در تاریخ ترجمه تأکید می‌کند و از «کاربست اندک این منابع در پژوهش‌های مطالعات ترجمه» سخن می‌گوید (ص. ۶۴). ماندی (۲۰۱۴) از چندین نوع منبع دست‌اول یاد می‌کند که اسناد و دست‌نوشته‌ها و نامه‌های شخصی از جمله آن‌ها است.

-
1. Woodsworth
 2. Santoyo
 3. George Mounin
 4. Teoriae Storia della Traduzione
 5. Gürçağlar
 6. Edmond Cary
 7. *Les Grands Traducteurs François*
 8. Pym
 9. Munday

از آن‌جا که تاریخ ترجمهٔ پیشینه‌ای دراز دارد، بی‌گمان با دقت در آثار مترجمان می‌توان به اندیشه‌ها و نگرش‌های گوناگون آنها دربارهٔ این پدیده و معیارهای سنجش آن و بسیاری از نکته‌های دیگر پی برد. از نظر پیم (۲۰۱۴)، بهره‌گیری از این «پیشینهٔ طولانی ترجمه» و ارج نهادن بر آن «برای دستیابی به نتایج بلندمدت» بایسته است (ص. ۱۳). متأسفانه، شماری از این آثار گذشته با گذر زمان از میان رفته‌است و نشانی از آنان در دست نیست و شماری نیز «ناشناخته مانده یا فقط نامی از آنان برجای مانده‌است.» (حیم^۱، ۲۰۱۹، ص. ۷۷) دشواری مهم دیگر این است که از همین دست‌نوشته‌های بازمانده نیز «فهرست‌نویسی درست» و «کامل» تدوین نشده‌است (ویلی، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۰). از این روی است که بسیاری از آثار ارزشمند برای پژوهش‌های تاریخ ترجمه در میان انبوهی از دیگر آثار پراکنده مانده و تاکنون شناخته و معرفی نشده‌اند. از دید ساتویو (۲۰۰۶) تاریخ ترجمه مانند «موزاییک است که قطعه‌های بسیاری از آن هنوز پیدا نشده و بخش بسیاری از این موزاییک پرنشده باقی مانده‌است» (ص. ۱۲). بنابراین، یکی از این نوشته‌ها به‌مثابهٔ قطعه‌ای برشمرده می‌شود که با یافتن و پرداختن به آن می‌توان بخشی اندک از سطح موزاییک تاریخ ترجمه را پُر کرد. هدف این مقاله نیز شناساندن و تصحیح یکی از این آثار کهن کم‌تر شناخته‌شده و منتشرنشده دربارهٔ قوانین و شیوه‌های ترجمه نوشتهٔ شاه ولی‌الله دهلوی است.

۲. دربارهٔ رساله

رساله‌ای کوتاه نوشتهٔ شاه ولی‌الله دهلوی دربارهٔ تئوری و روش‌های ترجمه است، که او آن را هنگام ترجمهٔ قرآن نوشته‌است و آن را «المُقَدِّمَةُ فِي قَوَائِنِ التَّرْجُمَةِ» نامیده است (دهلوی، عکس دست‌نویس شمارهٔ ۱۹۰۷-۰۰۱، ص. ۱).

از نظر او، دو روش ترجمه وجود دارد: بر پایه روش نخست، مترجم در زیر هر واژه متن مبدأ یک واژه زبان مقصد می‌نویسد و، به همین گونه، پس از ترجمه هر واژه، واژه بعدی را ترجمه می‌کند تا این که به پایان متن برسد. او این روش را «ترجمه تحت‌اللفظ» می‌نامد. در روش دوم، مترجم، نخست، متن را می‌خواند و تقدیم و تأخیر اجزای متن را درمی‌یابد، و پس از آن که معنی متن را دریافت، ترجمه را آغاز می‌کند. این روش دوم را دهلوی «بیان حاصل‌المعنی» می‌نامد.

از دید او، هر دو روش کاستی‌هایی دارد. در روش ترجمه تحت‌اللفظ، به دلیل پای‌بندی به متن مبدأ و ساختارهای آن زبان، ترکیب‌هایی در متن ترجمه به وجود می‌آید که یا نادرست است، یا از نظر سبکی ضعیف و ناستوار است، یا این که موجب پیچیدگی و تعقید در متن ترجمه می‌شود. علت پیدایش چنین ترکیب‌هایی این است که زبان مبدأ و مقصد ساختارها و قوانین متفاوتی دارند، و مترجم با در نظر نگرفتن این تفاوت‌ها و پای‌بندی به ساختارها و نحو متن زبان مبدأ، موجب شکل‌گیری ترکیب‌هایی می‌شود که در زبان مقصد پذیرفتنی نیست. در روش دوم نیز کاستی‌هایی وجود دارد؛ از آن جمله این است که ممکن است متن مبدأ به گونه‌ای باشد که دو معنا از آن برداشت شود؛ ولی مترجم یکی از این وجوه معنایی را درنیابد و، چه بسا، وجهی را برداشت و ترجمه کند که مقصود نویسنده متن مبدأ نبوده‌است. همچنین، در ترجمه قرآن، نظم و ساخت ویژه زبانی متن مبدأ نقش مهمی دارد، ولی، مترجم، با گزینش روش بیان حاصل‌المعنی و ترجمه معنایی، تنها می‌کوشد که معنا را انتقال دهد و به ساختار پای‌بند نماند.

آن‌گونه که دهلوی در این رساله گزارش می‌دهد، شماری از مترجمان نیز، برای پرهیز از کاستی‌های هر دو روش، به گونه‌ای ترجمه می‌کنند که، نخست، جملات متن مبدأ را با روش تحت‌اللفظ ترجمه می‌کنند، و پس از آن، با روش بیان حاصل‌المعنی، ترجمه معنایی همان جمله‌ها را

در پسِ ترجمهٔ تحت‌اللفظ می‌نویسند. از دیدِ دهلوی، این روش نیز کارساز نیست؛ زیرا موجب طولانی‌شدنِ متنِ ترجمه می‌شود و سخن را از روشِ طبیعیِ خود خارج می‌کند.

او، پس از بحث دربارهٔ این سه روش، روشِ چهارمی ارائه می‌کند و امیدوار است که با پیروی از این روشِ خود، کاستی‌هایِ روش‌هایِ دیگر را برطرف کند. روشِ پیشنهادیِ او چنین است که تا جایی که ترجمهٔ تحت‌اللفظ موجبِ پیچیدگی و رکاکت نشود، با همین روش می‌توان پیش رفت؛ ولی، آن‌جا که ترکیبِ متنِ مبدأ در زبانِ مقصد رایج یا، به‌کل، موجود نیست، ابتدا باید ترکیب و ساختارِ هم‌معنایِ دیگری از همان زبانِ مبدأ یافت که بتوان آن را به زبانِ مقصد ترجمه کرد. سپس همان ترکیب و ساختارِ نویافته را جایگزینِ ترکیب و ساختارِ متنِ مبدأ کرد و همان را به زبانِ مقصد ترجمه کرد؛ برای نمونه، ترجمهٔ عبارتِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، به فارسی ممکن است طبیعی جلوه ندهد؛ از همین رو، می‌توانیم «يَا هَوَّلَاءَ الْمُؤْمِنِينَ» را جایگزین و همان را به فارسی ترجمه کنیم. بدین‌گونه، دیگر ترکیب و عبارتِ ناآشنا و رکیکی در زبانِ مقصد به وجود نخواهد آمد. در شرایطِ دیگر که ممکن است مقصودِ سخن دریافته نشود، می‌توان با کم‌ترین تغییری در چینشِ اجزایِ جمله، آن دشواریِ درکِ مقصود را برطرف کرد. در صورتی که هیچ‌یک از این راهکارها کارساز نباشد و طبیعتِ کلام به مترجم اجازهٔ این دخل و تصرف‌ها را ندهد، دهلوی این راه‌حل را پیشنهاد می‌کند که می‌توان جملهٔ متنِ مبدأ را با روشِ تحت‌اللفظ ترجمه کرد، و پس از آن، عبارتِ «یعنی مراد آن است که» را افزود و سپس مقصودِ آن جمله را به زبانیِ دیگر بیان کرد. بنابراین، روشِ برگزیدهٔ دهلوی پای‌بند به روشِ ترجمهٔ تحت‌اللفظ است، مگر در جملات و شرایطی که پیروی از این روش موجبِ دشواریِ درکِ مقصود، خارج‌شدن از هنجارهایِ زبانیِ متنِ مقصد یا ضعفِ سبکی شود.

در بخش دوم نیز دهلوی با ارائه نمونه‌های گوناگون و اشاره به اختلاف‌های دو زبان عربی و فارسی، این روش خود را با شرح و بسط بیش‌تری توضیح می‌دهد.

۲-۱- درباره نویسنده

قطب‌الدین احمد بن عبدالرحیم دهلوی، زبان‌زد به شاه ولی‌الله (۱۱۱۴-۱۱۷۶ هـ.ق)، دانشمند مسلمان شبه‌قاره هند است، جایی که در آن چشم به جهان گشود، بیش‌تر زندگانی خود را گذراند، و، سرانجام، روی در نقاب خاک کشید (الغزالی^۱، ۲۰۱۰، ص. ۳). او، در نوجوانی و جوانی، زبان فارسی و عربی را فراگرفت و علوم اسلامی مانند حدیث، فقه، کلام و فلسفه اسلامی را نیز در نزد بزرگان زادگاه خود آموخت (احمد رضا، ۱۳۵۲ هـ.ق، ص. ۵). شاه ولی‌الله نویسنده‌ای پُرکار و پُربار بود و نزدیک به هفتاد نوشته از خود بر جای گذاشت، که البته نیمی از آن‌ها را رساله‌هایی کوتاه و اندک‌برگ دربرمی‌گیرد (رضوی، ۱۹۸۰، ص. ۲۲۱). این دانشمند هندی سخن خدای، قرآن، را نیز به عربی ترجمه کرد. این ترجمه *فَتْحُ الرَّحْمَانِ بِتَرْجُمَةِ الْقُرْآنِ* نام دارد، و پس از گذشت نزدیک به سه سده، «هنوز هم در هند و پاکستان پُرطرفدار است» (بریتانیکا^۲، ۲۰۲۱، بند ۴).

۲-۲- درباره دست‌نویس تصحیح

اصل این دست‌نویس در کتابخانه مجاهد اسلام در پاکستان نگهداری می‌شود (نوشاهی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۴). این رساله در هفت صفحه به خط تسعلیق کتابت شده‌است. هر صفحه ۱۹ خط را، به‌طور میانگین، دربرمی‌گیرد. نام رونویسنده و تاریخ کتابت نیز دانسته نیست.

1. Al-Ghazali
2. Britannica

۲-۱-۲ ویژگی‌های نوشتاری دست‌نویس

- حرف «گ»، همه‌جا، با یک سرکش، به گونه «ک» نوشته شده‌است؛ مانند «کویند» [گویند] (ص. ۱)، «اکر» [اگر] (ص. ۲)، «کرفت» [گرفت] (ص. ۳)، «گاهی» [گاهی] (ص. ۶).
- حرف «پ»، همانند نوشتار رایج امروزی، با سه نقطه نوشته شده‌است؛ مانند «پیمان» (ص. ۶)، «پس» (ص. ۴).
- حرف «چ»، همانند نوشتار رایج امروزی، با سه نقطه، نوشته شده‌است؛ مانند «هرچند» (ص. ۷)، «لاچار» (ص. ۶)، «چابک» (ص. ۵).
- تکواژ جمع «ها» چسبیده به واژه پایه خود نوشته شده‌است؛ مانند «صورتها» (ص. ۶).
- کلمه «را» در برخی موارد به صورت چسبیده به واژه پیشین خود مانند «هرکسیرا» [هر کسی را] (ص. ۲)، و در برخی موارد جدا از واژه پیشین، مانند «آن صعوبه را» (ص. ۴) نوشته شده‌است.
- تکواژ میانجی «ی» به گونه یای کوچک (ء) نوشته شده‌است: کلمه سابق (ص. ۴).
- گرایش رونویسنده در سراسر رساله به سوی پیوسته‌نویسی واژه‌ها است؛ مانند «آنحضرت» [آن حضرت] (ص. ۲)، «اینطریق» [این طریق] (ص. ۳)، «خدایتعالی» [خدای تعالی] (ص. ۲)، «بیواسطه» [بی‌واسطه] (ص. ۴).

۳. بررسی‌های پیشین درباره این رساله

تا آن‌جا که نگارنده آگاهی دارد، تنها در ۳ پژوهش، مستقیماً، به این رساله پرداخته شده‌است. در پژوهشی تازه، به زبان انگلیسی، سایمون لیس^۱ (۲۰۲۱)، به گونه‌ای جزءبه‌جزء، این رساله را بررسی کرده‌است. لیس این بررسی را با پیش چشم داشتن بافت جنوب آسیا، و به‌ویژه جنوب هند، و در

1. Simon Leese

چهارچوب مسائل چندزبانگی انجام داده‌است. بررسی او از این رساله نشان می‌دهد که دیدگاه‌های بیان‌شده در این اثر توضیحات و استدلال‌های کلی درباره «گذشته چندزبانۀ پیشاستعماری جنوب آسیا» را مبنی بر ناخودآگاه‌بودن ترجمه سست می‌کند (ص. ۲۴۵). چنانکه از نوشته لیس (۲۰۲۱) برمی‌آید، از مهم‌ترین مسائل در رساله دهلوی تأکید بر ویژگی‌های موسیقایی و نظم قرآن و اعجازی‌بودن آن و نگهداری و نمایاندن این ویژگی‌ها در زبان مقصد با کاربرد شیوه میان‌سطری است. به‌نظر لیس (۲۰۲۱)، آبخور نگرش و دید دهلوی به مسئله ترجمه‌پذیری/ناپذیری، افزون بر اعجاز و نظم قرآن، حساسیت و اندیشیدن او به تفاوت زبان‌های رایج در جامعه چندزبانۀ محل زندگی او نیز بوده‌است. غلام مصطفی قاسمی در سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۳۷۹ ش) بخش‌هایی از این رساله را به اردو برگردانده‌است. نگارنده به زبان اردو آشنا نیست؛ بنابراین، نمی‌تواند درباره کیفیت و ویژگی‌های آن داوری کند؛ با این حال، در سنجش بخش‌های نقل‌شده به عربی و فارسی در آن نادرستی‌هایی به چشم می‌خورد. از بررسی این موارد به دست می‌آید که سرچشمه این نادرستی‌ها در دو چیز است: نخست، آشنا نبودن مترجم با دقایق زبان مقصد (در این جا فارسی) و دیگر نبودن متن تصحیح‌شده درست و پاکیزه، که بتوان آن را پایه بررسی‌های پژوهشی و ترجمه قرار داد؛ برای نمونه، در دو مورد (قاسمی، ۲۰۰۰، بند ۳۶ و ۳۷)، «برای» به نادرست به‌گونه «برائی» و گروه اسمی «بیست مرد» به‌گونه «بست مرد» (قاسمی، ۲۰۰۰، بند ۴۰) نوشته شده‌است، که نشان‌گر ناآشنایی مترجم با صورت درست واژه‌های فارسی است. از سوی دیگر، نوشته‌شدن «ایشان اند راست‌گوئی» (بند ۴۶) (به جای «ایشان اند راست‌گوی») و «یتبخر» (بند ۳۷) (به جای «یتبخر») بدین سبب است که متن دست‌نوشته همین نادرستی‌ها را در خود دارد. همین امر بایستگی تصحیح و پیراسته درست اثر را به‌خوبی بازمی‌نماید. مصباح‌الله عبدالباقی (۲۰۰۸)، در مقاله خود، پس از گزارشی درباره زندگانی شاه ولی‌الله و آثار او، برگردان عربی این رساله را به

دست داده‌است. در سنجشِ واژه‌به‌واژه این ترجمه با متنِ دست‌نوشته دریافتی شد که مترجم عرب‌تبارِ متنِ عربی نیز، چنانکه مترجمِ پیشین، با زبانِ فارسیِ آشناییِ درست نداشته‌است، و در شماری از موارد، فسادِ متن^۱ پایه ترجمه او سبب شده‌است که خطاهایی دیگر به ترجمه او راه یابد. چنان که لیس (۲۰۲۱) اشاره کرده، «تقریباً هیچ بررسیِ انتقادی درباره این رساله انجام نشده‌است» (ص. ۲۴۳). تا آن‌جا که نگارنده آگاهی دارد، در ایران نیز پژوهشی درباره رساله قوانین ترجمه ولی‌الله دهلوی صورت نپذیرفته‌است.

۴. شیوه کار

در آغاز، نسخه دیجیتال دست‌نویس این رساله از پایگاه برخط گنجینه باز نسخه‌های خطی اسلامی و ایرانی بارگیری شد. نخست، متن دست‌نویس به‌دقت رونویسی شد. پس از به‌انجام‌رسیدن این کار، متن، چندین بار، خوانده شد. در درازای این خواندن چندین‌باره، چندین نادرستی‌ها و تصحیف شناسایی شد. به‌گمان، راه‌یافتن بیش‌تر این نادرستی‌ها به دلیل کم‌آگاهی رونویسنده از زبان و نحو عربی و نیز از زبان ویژه دهلوی است. از همین روی، بایسته دیده‌شد که این رساله، به‌گونه‌ای دانشورانه، تصحیح شود تا متنی درست و پیراسته به دست آید. از آن‌جا که تنها یک دست‌نویس از این رساله در دسترس نگارنده بود، از نوشته‌های دیگر، مانند فرهنگ‌های عربی، فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌های عربی‌به‌فارسی کهن و دیگر از نشان‌های بافتی و درون‌متنی یاری گرفته‌شد تا نادرستی‌ها زدوده شود و متنی پیشینی^۲ به دست آید. همچنین، از آن‌جا که این رساله پیش‌تر به عربی برگردانده شده‌است، متن رساله و این ترجمه، واژه‌به‌واژه، با یکدیگر سنجیده

1. textual corruption

2. archetype

شد. سرانجام، متن رساله و مقدمه شاه ولی‌الله بر ترجمه قرآن خود^۱ نیز با یکدیگر سنجیده شد تا متن پیراسته‌تر از پیش شود. در رساله و این مقدمه دهلوی، پاره‌هایی مشابه و، گاه یکسان، به چشم می‌خورد.^۲

۵. متن رساله

المقدمة في قوانين الترجمة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَاهِبِ الْعَطِيَّاتِ^۳ مُلْهِمِ الْحُكْمِ وَالْمَحَبَّاتِ وَالصَّلَاةِ^۴ وَالسَّلَامِ^۵ الْأَثْمَانَ عَلَي سَيِّدِ الْبَشَرِ مُعَلِّمِ أَهْلِ الْمَدَرِ وَالْوَبْرِ^۶ مُبَيِّنِ الْكِتَابِ بِفَصْلِ الْخَطَابِ وَعَلَى آلِهِ^۷ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

أَمَّا بَعْدُ، فَيَقُولُ الْفَقِيرُ لِرَحْمَةِ لِرَحْمَةِ اللَّهِ الْكَرِيمِ، وَلِي اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ، إِنْ رَسَالَهُ أَيْسَتْ مِنْ قَوَاعِدِ تَرْجَمِهِ، مَسْمَاةً بِهِ «المقدمة في قوانين الترجمة»^۸ كه در وقت تسويد ترجمه قرآن، قلم به ضبط آن جاری شد. وَاللَّهُ الْهَادِي^۹ إِلَي الْحَقِّ.

فصل

مترجمین [در] ترجمه‌نویسی طرقی مختلف دارند؛ بعضی زیر هر کلمه، ترجمه آن نویسند

۱. این ترجمه در ایران نیز به کوشش مسعود انصاری به چاپ رسیده‌است:

دهلوی، احمد بن عبدالرحیم (۱۳۹۴). فتح الرحمن بترجمة القرآن. به کوشش مسعود انصاری. تهران: احسان.

۲. نوشته‌های میان دو قلاب ([]) در متن رساله افزوده مصحح و شماره میان «>» نیز شماره صفحه دست‌نوشته است.

۳. اصل: العطايات

۴. اصل: وصوله

۵. اصل: لسلام

۶. اصل: ولبر

۷. اصل: اله

۸. اصل: ترجمه

۹. اصل: والله

۱۰. اصل: الحادی

و انتقال کنند به کلمه دیگر و ترجمه آن نیز نویسند و علی هذا القیاس کرده می‌روند تا آن کلام آخر شود و آن را «ترجمه تحت‌اللفظ» گویند. و جمعی کلام تام را تأمل کنند و تقدیم و تأخیر در مجاز و کنایه بشناسند و معنی آن در ذهن خود محصل نمایند، پس به فارسی، یا به هر لغتی که خواهند، آن معنی محصل را ادا نمایند و این را «بیان حاصل‌المعنی» گویند.

در طریق اول^۱ خللی است؛ زیرا آنکه^۲ بسیار است که نظم ترجمه^۳ مختل شود و ترکیبی پیدا آید که در لغت ترجمه، آن را صحت نباشد و لااقل رکاکت و تعقید و ارتکاب لغت قلیله لازم شود و سبب آن اختلاف لغات است در تقدیم بعض اجزاء کلام بر بعض و در تألیف کلمات و استعمال کنایات و اطلاق صلات <۲> در بعض لغات انتقال از لازم به ملزوم آن و استعاره لفظی به جای لفظی صحیح باشد و در لغت دیگر اصلاً صحیح نبود. و در عربی گویند «فلان عظیم الرماد» و از آن لفظ به سخاوت انتقال کنند، و اگر در فارسی [گفته شود] «فلان بزرگ خاکستر است»، فارسیان به آن معنی انتقال نمایند. و در لغت عرب^۴ گاهی خصوصیتی ملحوظ باشد که در فارسیه، کلمه به آن خصوص یافته نشود، و مانند «رُغَاءُ الْإِبِلِ» و «خَوَارِ الْبَقَرِ»^۵ و «صُهَالُ الْفَرَسِ» و «ثَوَاجِ الْكَبِشِ»^۶ و «یَعَارُ الْمَعَزِ» و «نَهِيقُ الْحَمَارِ»^۷ و «نَبَاحُ الْكَلْبِ» و «هَدِيرُ الْحَمَامِ» و مانند «جَرَوُ الْكَلْبِ» و «جَرَوُ

۱. اصل: ادای

۲. زیرا (که)؛ «زیرانکه» صورت کوتاه‌شده [= contracted form] «زیرا آنکه» است؛ برای نمونه‌های کاربرد آن، نک. سمرقندی، ۱۳۹۳، ص. ۷۵؛ خواجه ایوب، ۱۳۷۷، ص. ۱۱ [ضبط دست‌نوشته ن].

۳. واژه «ترجمه»، در اصل، در حاشیه نوشته شده‌است.

۴. اصل: غریب

۵. اصل: خوار لبقر

۶. اصل: البشر

۷. اصل: الخمار

القنَاء» و «شبل الأسد» و «فصیل الإبل» و «جدی البقر» و «عناق الشاء» و در لغت فارسیه لفظی که باز ازین^۱ خصوصیات مستعمل باشد بی تکلف یافته نمی‌شود. و همچنین در صله افعال، اختلاف بسیار واقع است إلى^۱ غیر ذلك^۲ مما لا یخفی علی المتفطن اللیب.

و در طریق ثانی نیز خللی هست؛ بسا ست که کلام محتمل دو وجه باشد، مترجم متفطن نشود، مگر وجهی که مراد متکلم نیست. و اگر حقیقت امر بررسی، اکثر تحریف در کتب سابقه ازین سبب راه یافت؛ پس لازم در ترجمه کلام الهی بقای آن نظم است تا اگر مترجم را در بعض مواضع لغزشی پدید آمده باشد، من بعد کسی تدارک آن نماید فرب^۳ مبلغ أوعی من سامع. و در توجیه مواضع مشکله و تأویل^۴ متشابهات و امثال آن علماء مذاهب مختلفه دارند.^۵ و اگر به نظر تحقیق بنگری، این همه مذاهب اصل شرع نیست، بلکه از موشکافی است در شرع به استعانت عقل؛ پس اگر هر یکی حسب فهم خود تأویلی می‌کرد و آن نظم باقی نمی‌ماند، اصل شرع گم شد. و نیز چون قرآن به لغت عرب نازل شد و آن حضرت (ص) به لغت عرب سخن فرمودند، امر امت بدون معرفت لغت عرب مستقیم نشود؛ پس بر امت مرحومه معرفت لغت عرب واجب بالكفایه شد و هر کسی را معرفت آن مسنون و مندوب. آن که به لغت عربی آشنایی [نباشدش] به اعتبار معرفت دین محمدی او را در عداد زندگان نتوان شمرد و در شمار حساب مردمان نتوان آورد؛ ملحق به جمادات است و داخل در عداد اموات و عجزی بر خود لازم کرده است که شرع آن را

۱. با این

۲. اصل: ذالک

۳. اصل: قرب

۴. نویسه‌ای شبیه به «همه» پس از این واژه هست.

۵. اصل: داند

مرحوم نکرد و هوانی بر خود تجویز نموده است که شرع آن را سربلند نساخت و نه در تلاوت قرآن و ذکر خدای تعالی و خطبه جمعه <۳> لغت فارسیه جائز نداشتند؛ هرچند مقصود ازین امور تدبیر و اتعاظ^۱ است نه خصوصیت الفاظ؛ پس مقصود اهم از ترجمه قرآن عظیم آنست که خواننده را تدریجی حاصل شود در معرفت نظم قرآن و ملکه‌ای^۲ به دست آید از خوض در عبارت آن و این معنی در بیان حاصل المعنی مفقود^۳ است.

قومی چون خلل هر دو وجه ملاحظه نمودند، جمع کردند ترجمه تحت‌اللفظ و تقریر حاصل معنی تا اگر تعقیدی یا رکاکتی در تحت‌اللفظ حاصل شده باشد، متدارک گردد به کلام دیگر که تقریر مدعا نماید به غیر تعقید و رکاکت و اگر در تقریر معنی به اختیار احد الوجهین به تأویل متشابه خلل راه یافته باشد، به اطلاق تحت‌اللفظ علاج آن کرده شود و این طریق نیز بر مذاق اصحاب ذوق سلیم بشاعتی دارد؛ تشویش مبتدی می‌دهد و منتهی را به کار نمی‌آید و تطویل لازم می‌شود و سخن از نسق طبیعی خود برمی‌آید، و اگر نیک بشکافی، منشاء آن عجز است و جهل^۴ از رسم تکلم هر دو لغت.

این فقیر چون بر طرق ثلاثه^۵ مطلع شد و خللی که در میان آنها است ملاحظه نمود، حریص شد بر اختراع طریق رابعه که جامع باشد میان منافع طرق ثلاثه^۶ و خالی بود از خلل آنها؛

۱. اصل: اتعاظ

۲. اصل: مکة

۳. اصل: مقصود

۴. اصل: چهل

۵. اصل: + و

۶. اصل: ثلثه

۷. اصل: ثلثه

ترجمه تحت‌اللفظ را یک دست گرفت و خلل‌ها را یاد داشت و تصرف در فنون آن منظور نظر نمود و بیان حاصل معنی را به یک دست دیگر گرفت و مواضع صعوبت فهم مراد و طریق مخلص از آنها به سهولت ادا ضبط کرد؛ پس، نخست ترجمه تحت‌اللفظ مقید شد به همان نظم که در قرآن مذکور است و اختلاف صلات فعل را بر خود هموار نمود. و در آنجا که تعقید و رکاکت آن ترجمه فارسیه لازم می‌آید در لغت عربیه ترکیبی واقع شده است که نظیر آن در لغت فارسیه یافته نمی‌شود، حرف مساوی آن از حروف عربی به جای او اقامت نمود و ترجمه آن نوشت؛ مثلاً، اسم فاعل که برای استقبال باشد، حرف مساوی او فعل مستقبل معلوم است، و اسم مفعول که برای استقبال باشد، حرف مساوی او فعل مستقبل مجهول است. و مثلاً، «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»^۱ و «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا»^۲ و «قُلْ لِمَنْ كَفَرَ» حروف متساویه است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^۳، «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ»^۴، «يَا هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» در یک حساب است؛ «فَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»^۴ [و «فَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرٍ»] به یک نسق است؛ زیرا آنکه^۵ مراد از «ناصیرین» اینجا عموم جموع مراد نیست، بلکه عموم افراد مراد است؛ و لهذا در دین ما رخصت حاصل شد در قراءت قرآن به هفت حروف و صحابه به تفسیر لفظی به حرف موافق تجویز فرمودند و ملاحظه تقدیم ما حقه‌التقدیم و تأخیر ما حقه‌التأخیر [و اظهار مقدر <۴> و ترک مقحم و تبیین نحو از دست نداد. و اگر صعوبت فهم مراد لازم آمد، مهما امکان قصد نمود که با ادنی تصرفی از تقدیم و تأخیر و زیادنی حرفی یا اظهار مقدری یا افاده‌عامل بر سر معطوف یا اظهار مضموری و اضمار مظهری، آن صعوبت را حل نمود؛ و اگر طبیعت کلام

۱. کافرون: ۱

۲. آل عمران: ۱۲؛ انفال: ۳۸

۳. به تکرار در قرآن

۴. آل عمران: ۲۲

۵. زیرا (که).

ازین تصرف ابا می‌کند، بعد ادای ترجمهٔ لفظ، حاصل معنی را به لفظِ «یعنی مراد آن است»^۱، معلم نموده مذکور گردد. و اگر ذکر قیدی یا محمل کلامی یا حل کنایتی یا کشف تعریفی یا تسمیهٔ مبهمی ضرور است، آن را نیز به لفظِ «یعنی مراد آنست» معلم نموده. خوانندهٔ سعادت‌مند را باید که بعد ذکر آنچه در حیّز «یعنی» واقع است اعاده کند کلمهٔ سابق را تا کلام مربوط نماید.

بالجمله، مواضع اختلاف بسیار است؛ از آن جمله آنکه رسم عرب است که نخست معنی را به نوعی از اجمال و اختصار بیان کنند، بعد از آن تفصیل و تبیین آن کنند. و این اجمال پیش از تفصیل پیش^۲ ایشان لذتی دارد که در ذکر کلام اولی^۱ به نهج تفصیل را^۳ یافته نمی‌شود؛ مثلاً گویند: «ضربت زیداً رأسه» و «حسن زید داراً»، «إِنْ أَحَدَ اسْتَجَارَكَ، فَأَجِرْهُ»، «زیداً^۴ ضربته». پس در «ضربت زیداً رأسه» و «سلبت زیداً^۵ توبه» مبادرت کنند به اثبات حکم زید را. در حقیقت، ثبوت حکم زید را به حال متعلق باشد؛ پس عود کنند و تدارک آن تسامح نمایند. و همچین حسن زید را اثبات کردند و، به حقیقت، حسن زید را اثبات است به واسطهٔ متعلق او؛ پس عود کردند و آن را در صورت تمییز آن تدارک نمودند؛ و لهذا گفته‌اند که تمییز از نسبت محوّل است از فاعل یا از مفعول و در «إِنْ أَحَدَ» اضمار نمودند استجار را و در «زیداً» اضمار نمودند ضربت را. بعد از آن، تدارک خللی که در اضمار حاصل شده بود به تقدیم رسانیده‌اند، و این تصرف در زبان عجم مألوف نیست. و از آن جمله آنکه عرب قصد کنند به جمله و آن را تغییری^۶ دهند و از سنن

۱. به‌گونهٔ «یعنی»، «مراد آن است» نیز می‌توان خواند.

۲. اصل: پیش از

۳. اصل: لاینهج تفصیل را

۴. اصل: زید

۵. اصل: زید

۶. اصل: تغییری

طبیعی معدول نمایند؛ چنانکه «وعد الله» و «سبح الله» و «سقاك الله» بود، و در وی تصرفی کردند و به جای^۱ فعل، مصدر را اقامت نمودند و آن را به معمول فعل، خواه فاعل باشد خواه مفعول، به واسطه حرف جر خواه بی واسطه، مضاف نمودند؛ پس گفتند «وعد الله حق» و «سبحان الله» و «سقيا لك». و زبان عجم به نظیر این تصرف آشنا نیست. و از آن جمله آنست که منکر را در صورت معرف گویند و ممتنع^۲ من الإضافة را در صورت مضاف برای حصول تخفیف در لفظ، و غرض ایشان همان معنی اصل بود. و از آن جمله آنست که خواهند که یک مضمون را دو بار عرضه دهند به نوعی <۵> از سهولت^۳ ادا؛ پس آن تکرار را از اول منحوت سازند، گویند «هُوَ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَ أَحْلَمُهُمْ حِلْمًا» و «زید أبوك عطوفًا» و «تَبَسَّمَ ضَاحِكًا»^۴ و «قَامَ قَائِمًا» و «الذَّارِيَاتِ ذَرْوًا»^۵ و «الصَّافَاتِ صَفًّا»^۶. و این چیزها در عجم مستعمل نیست و از آن جمله آنست که قصد کنند به جمله تامه و صورت آن را^۷ تغییر^۸ دهند به تسلیط فعلی یا حرفی بر اجزاء آن جمله، گویند «مَا كَانَ زَيْدٌ لِيَفْعَلُ هَذَا» و «إِنَّمَا ضَرَبَ زَيْدٌ» و «ظَنَنْتُ زَيْدًا قَائِمًا». و در فارسی آن عامل را بر اجزاء جمله مسلط نکنند و از وی جدا تقریر کنند، گویند: «دانستم که زید قائم است». نگویند که «دانستم زید استاده» و «جز این نبود که زید زد» و «هرگز نیست که زید چنین کند». و از آن جمله آنست که در عربی گویند «قَامَ زَيْدٌ» و در فارسی گویند «زید استاده» و اگر گویند «إِسْتَادَ

۱. اصل: بحال

۲. اصل: مفكوك

۳. اصل: سوله

۴. نمل: ۱۹

۵. ذاریات: ۱

۶. صافات: ۱

۷. اصل: آنر

۸. اصل: تغیر

زید» رکیک باشد. و از آن جمله آنست که در فارسی حکایت حال ماضی به داخل کردن حرف «می» بر ماضی متحقق شود. گویند «می کرد» و «می زد». و در عربی بدون استعانت «کان» راست نیاید: «كَانَ يَفْعَلُ». و از آن جمله آنست که فعل مضارع در عربی خبر می‌تواند واقع شد [به] «إِذْ»، «جَعَلَ» و «كَادَ»^۱. و امثال آن به خلاف زبان عجم. همچنین، در عربی خبر جمله اسمی واقع شود؛ گویند: «زید قائم أُبوه»، و در فارسی بدون تکلف راست نیاید. بالجمله، مواضع اختلاف لغتین بسیار است و مترجم درین صورت مضطر است به اقامت حرفی وَالضَّرُورَاتُ تَبِيحُ المحظورات.

فصل

لفظی^۲ «است» علامت ربطی است که در حاشیتین جمله اسمیه و ظرفیه باشد: «زید قائم است»، «زید کجا است». و علامت اسناد فعل به فاعل تقدیم فاعل و متصل آوردن فعل: «زید استاد». و عندالضَّرُورَةِ «استاد زید» نیز می‌توان گفت. و مفعول به نایب مناب فاعل باشد، یا نه، به حرف «را» مقرون می‌شود: «زدم زید را» و «زده شد زید را»، و به نوعی از تسامح می‌توان گفت «زید زده شد». و اگر قرینه قائم باشد، حذف «را» جایز^۳ است. و مفعول مطلق اگر برای عدد باشد به یک‌بار کردن و دوبار کردن می‌توان تقریر کرد و اگر برای نوع باشد، یک‌نوع کردن و یک‌طور کردن. و اگر غیرمصدر را به جای مصدر قائم کرده‌باشند، گویند: «ضَرَبْتُ سَوَاطًا» (زدم یک چابک^۴). و اگر از غیر لفظ فعل باشد: «قَرَأْتُ سَرْدًا» (خواندم به طریق پی‌درپی خواندن). و اگر

۱. اصل: کاذ

۲. «ی» [-i] ← کسره اضافه؛ سنج. *t* در فارسی میانه (تفضلی و آموزگار، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۲؛ مکنزی [Mackenzie]، ۱۹۸۶، ص. ۴۵)؛ برای نمود کسره اضافه در متون کهن به‌گونه «ی»/«y»، نک. لازار [Lazard]، ۱۹۶۳، ۱۶۳؛ پاول [Paul]، ۲۰۱۳، ۱۸۷. مراحل دگرگشتگی آوایی کسره اضافه را از فارسی میانه تا فارسی نوین (/معاصر)، بدین گونه می‌توان نشان داد: فارسی میانه [-ā] ← فارسی نو (متقدم) [-i] ← فارسی نوین [-e].

۳. به همزه و یاء

۴. تازیانه

برای مجرد تأکید باشد یا از قبیل «سبحان الله» و «وعد الله» از قبیل اختلاف لغتین است، بدون تکلف و ارجاع به حرف دیگر میسر نشود. و اگر مفعول‌له به معنی غرض باشد، به لفظ «برای» یا به لفظ «تا» و تصویر مصدر به صورت جمله: «ضَرَبْتُهُ تَأْدِيبًا» («زدمش برای ادب‌دادن» یا «زدمش [تا ادب دهم]»). و اگر به معنی حاصل باشد به لفظ «به علت» <ع> و «به حکم» و «به مقتضای» و امثال آن: «قَعَدَ جُنْبًا» (نشست به علت نامرادی). و اگر به معنی احتراز باشد، به لفظ «برای احتراز» و «برای احتیاط» و امثال آن: «ضَرَبْتُهُ أَنْ يَقُولَ يَقُولَ النَّاسِ مَا ضَرَبَهُ» (زدمش برای اجتناب از آنکه گویند مردمان نزدش). و مفعول‌فیه به لفظ «در» یا مکان باشد یا زمان. و مفعول‌معه به لفظ «با»: «اسْتَوَى الْمَاءَ وَ الْخَشَبَةَ» (برابر شد آب با چوب). و حال اگر کلمه مفرد باشد به اشتقاق لفظی که موضوع برای حال باشد: «جِئْتُ رَاكِبًا» (سواره آمدم). و اگر جمله ملتئم از فعل ذی‌الحال^۱ باشد به ایصال لفظی «کرده» و «کنان» و مثل آن: «جَاءَ زَيْدٌ يَتَبَخَّرُ فِي مَشِيهِ» (زید تبخترکنان^۲ در رفتار خود [آمد]). و اگر جمله^۳ ملتئم از فعل غیرذی‌الحال باشد، لاچار به لفظ «حال آنکه» زیاد کرده شود؛ هرچند در اصل لغت^۴ فارسیه نیست. حال در زبان عربی به معنی شتئ^۵ آید؛ گاهی مؤکد باشد: «جَاءَنِي أَبُوكَ عَطُوفًا»، و گاهی به معنی تهیاء: «فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»^۶. و گاهی به معنی قصد آمد: «جِئْتُ أَشْكُوا إِلَيْهِ»، و در فارسی این معنی مستعمل نیست. و

۱. اصل: از فعل باشد از فعل ذی‌الحال

۲. اصل: تبخیرکنان

۳. اصل: جمله

۴. اصل: لغته

۵. اصل: شتا

۶. زمر: ۷۳

تمیز^۱ اگر از عددی یا وزنی یا پیمانه یا مساحتی باشد، به صیغه تمیز^۲ یا به اضافه یا لفظ «از» بیان کرده شد: «بیست مرد»، «یک رطل گندم»، «یک صاع از جو». و اگر از اسم اشاره باشد، به لفظ صفت: «مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا»^۳ (چه چیز اراده کرده‌است خدا به این مثل). و اگر از نسبت باشد، به تحویل فاعل یا مفعول کرده‌باشد یا «از روی» و «از جهت» و «به اعتبار» فزوده آمد: «زید حَسَنٌ دَارًا» (زید نیک است از روی خانه و به اعتبار خانه). و گاهی در فارسی مضمون تمیز^۴ را به نوعی از تصرف که دو کلمه را یک کلمه ساختن است ادا کرده‌شود: «ضَاقَ قَلْبًا» (تنگدل شده)؛ «هُوَ قَاسِيٌ قَلْبًا» (وی سخت‌دل است). و گاهی در عربی، مفعول به غیر توسط حرف جر باشد و در فارسی توسط حرف جر لازم شو[د]: «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ»^۵ (کفایت خواهد کرد ترا خدا از شر ایشان). و مثل: «وَوَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا»^۶ (و گفتند فرزند گرفت خدا). و مثل: «أَعْطَيْتُ زَيْدًا دِرْهَمًا» (درهم دادم زید را). و مثل: «كَانَ زَيْدٌ قَائِمًا» (زید قائم^۷ بود و زید قائم است). و: «جَعَلْتُ زَيْدًا عَبْدِي» (زید را بنده خود ساختم). درین صورت‌ها، تقدیم و تأخیر را بر خود هموار باید ساخت. و گاهی جمله را که به تأویل مصدر ساخته باشند به مصدر مفرد تقریر توان کرد و مصدر مفرد را به جمله مصدره به «أَنَّ» مصدریه تفسیر توان نمود. و همچنین موصول باصله‌اش به کلمه مفرده و یا

۱. اصل: تمیز

۲. اصل: تمیز

۳. مدثر: ۳۱

۴. اصل: تمیز

۵. بقره: ۱۳۷

۶. کهف: ۴

۷. ی بی نقطه

بالعکس: «وَقَالَ الَّذِي^۱ آمَنَ»^۲ (گفت آن مسلمان)؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا»^۴ (مسلمانان)؛ «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»^۵ (اهل کتاب). و این در آن صورت است که معنی واضح باشد. و مثل: <۷> «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَائِعُونَ»^۶ (هرآینه رستگار شدند آن مسلمانان که ایشان در نماز خویش خشوع کنندگانند)؛ یعنی اگر موصول صفت اسمی واقع شده، تقدیم لفظ «آن» بر آن موصوف کرده‌شد و علامت تخصیص، که از تقدیم معمول استفاده می‌شود، در فارسی نیز تقدیم آنست. «کُم» و «هُم» و «هُوَ» و «إِيَّاهُ» در بعض مواقع به «خود» تعبیر کرده می‌شود، و در فارسی می‌توان گفت «شما راست گوید»^۷ یا «ایشان‌اند راست گوی»^۸. احتیاج آن نیست که گویند «ایشان‌اند راست گویان». و اگر مظهر به موضع مضمَر وضع کرده‌باشند، لفظ «آن» زاید کرده‌شد تا مربوط باشد. در فارسی، علامت جمع به فعل ملحق کنند، هرچند فاعل مظهر باشد: «قَامَ هَؤُلَاءِ» (استادند ایشان). و «واو» و «فا» بسیار است که زاید باشد و بسیار است که در فارسیه معنی آن ربط به غیر ذکر عطف و تعقیب درست شود؛ پس اگر رکاکت لفظ درین صورت در ترجمه لازم می‌آمد، ترک کرده‌شد.

۱. اصل: الذین

۲. غافر: ۳۰؛ غافر: ۳۸

۳. اصل: و الذین الذین

۴. به تکرار در قرآن

۵. به تکرار در قرآن

۶. مؤمنون: ۱-۲

۷. اصل: راست گویند

۸. اصل: راست کویی

بالجمله، دقایق فن ترجمه بسیار است و مقصود ما این‌جا بیان نمودگی^۱ است. حَسْبِنَا اللَّهُ وَ

نِعْمَ الْوَكِيلُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

منابع

■ فارسی

آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۲). *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*. تهران: معین.

خواجه ایوب (۱۳۷۷). *اسرارالغیوب: شرح مثنوی معنوی*. تصحیح محمدجواد شریعت. تهران: اساطیر.

دهلوی، قطب‌الدین احمد بن عبدالرحیم. [دست‌نویس] *مقدمه فی قوانین الترجمة*. دسترسی در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰. <http://toftim.com/Manuscripts/Reader/34423>

سمرقندی، اسحاق بن محمد (۱۳۹۳). *ترجمه السواد الأعظم*. ترجمه به فارسی در حدود ۳۷۰ هجری قمری. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دانشگاه تهران.

نوشاهی، عارف (۱۳۹۶). *فهرست نسخه های خطی فارسی پاکستان (جلد اول)*. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

ویلی، محمدعیسی (۱۳۸۴). *مشکلات و امکانات سالیانی دست‌نویس‌های اسلامی*. ترجمه حسن هاشمی میناباد. نسخه پژوهی. ۲: ۲۹۳-۳۱۱.

■ عربی

احمدرضا، محمد (۱۳۵۲ هـ.ق). «مقدمه». در: دهلوی، قطب‌الدین احمد بن عبدالرحیم. *الخير الكثير*. بی‌نا: سلسله مطبوعات المجلس العلمی.

دهلوی، شاه ولی الله (۲۰۰۸). *بتقديم وتعريب الدكتور مصباح الله عبدالباقي. الدراسات الإسلامية*. ۴۳(۲): ۱-۲۸.

■ پشتو

قاسمی، غلام مصطفی^۱ (۲۰۰۰). *قرآن مجید جو ترجمو کيئن کجي؟ سندی ادبی بورد*. دسترسی به تاریخ ۲۰ تیر ۱۴۰۰، برگرفته از

۱. (I) نمودگی

http://www.sindhiaadabiboard.org/catalogue/Articles/Book7/Book_page3.html

انگلیسی

- Al-Ghazali, M. (2010). *Socio-Political Thought of Shah Wali Allah*. Adam Publishers.
- Britannica (2021). Shāh Walī Allāh: Indian Muslim theologian. In *Encyclopedia Britannica*. Retrieved July, 31, 2021, from <https://www.britannica.com/biography/Shah-Wali-Allah>
- Gürçağlar, Ş. T. (2013). Translation history. In C. Millán, & F. Bartrina (Eds.), *The Routledge handbook of Translation Studies* (pp. 131–143). New York: Routledge.
- Haim, O. (2019). What is the “Afghan Genizah”? A short guide to the collection of the Afghan Manuscripts in the National Library of Israel, with the edition of two documents. *Afghanistan*. 2(1): 70–90.
- Mackenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Oxford: Oxford University Press.
- Paul, L. (2013). *A Grammar of Early Judaeo-Persian*. Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Pym, A. (1992). Shortcomings in the historiography of translation. *Babel*, 38(4), 221–235.
- Pym, A. (2014). *Method in translation history*. New York: Routledge.
- Rizvi, A. (1980). *Shāh Walī-Allāh and his Times: A Study of Eighteenth Century Islām, Politics and Society in India*. Ma’rifat Publishing House.
- Santoyo, J.-C. (2006). Blank spaces in the history of translation. In G. L. Bastin, & P. F. Bandia (Eds.), *Charting the future of translation history: Current discourses and methodology* (pp. 11-43). Ottawa: University of Ottawa Press.
- Simon L. (2021). Arabic utterances in a multilingual world: Shāh Walī-Allāh and Qur’anic translatability in North India, *Translation Studies*, 14:2, 242–261, DOI: 10.1080/14781700.2021.1919192
- Woodsworth, J. (1998). History of translation. In M. Baker (Ed.), *Routledge encyclopedia of translation studies* (pp. 100–105). London & New York: Routledge.

فرانسوی

- Lazard, G. (1963). *La Jangue des plus anciens monuments de ja prose persane*. Paris: Librairie C. Klincksieck.

۶. ضمیمه: تصاویر صفحات دستنویس

۱۱۲

۹۹۱

الحمد الذي كل سورة سورت العلق العلق الصبح اذا انفلق من ظلمة الليل وقيل الخلق عاق
 اظلمة وقيل عاق الليل اذا وقب غروب الشمس اذا وقب اذ اوقظ في كل شيء وانظم نظر رسول الله
 صلى الله عليه وسلم الى القرقر فقال يا عايشة استعذني بالله من شر هذا فان هذا الفاسق اذا وقب سورة
 الناس الوكواس اذا ولد خسر الشيطان فاذا ذكر الله ذهب واذا لم يذكر ثبت في قلبه هذا آخر
 ما اورده في رسالة المسماة بفتح الخيمر مما لا بد منه في التفسير والبيان اولاد اخر او ظاهر او باطنا و
 صلواته على سيدنا محمد واله واصحابه اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين يا خيرانا صرين
 بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله واهب العطايات ملهم الحكم والمنجات ووصلوة وسلام الاتقان على سيدنا محمد
 اهل الهدى والهدى بين الكتاب بفصل الخطاب وعلی الرواصی به اجمعین اما بعد فيقول الفقير
 الحق لله الكرم والي الله بن عبد الرحيم ابن رساليت از قواعد ترجمه مسماة بالمقدمة في قوانين
 الترجمة که در وقت تسويد ترجمه قرآن قلم ضبط آن جاری شده و الله الهادي الى الحق فصل متر
 جين ترجمه نویسی طریقی مختلف دارند بعضی زیر هر کلمه ترجمه آن نویسنده و انتقال کنند بکلمه دیگر و ترجمه
 آن نیز نویسنده و علی هذه القياس کرده مروند تا آن کلام آخر شود و آنرا ترجمه تحت اللفظ گویند
 و معنی کلام تام را تا مل کنند و تقییم و تا خیر در مجاز و کنایه بنشانند و معنی آن در دین خود
 حاصل نمایند پس بفارسی یا بهر لغتی که خواهند آن معنی محصل را ادا نمایند و این را بیان حاصل
 المعنی گویند در طریق ادای خلی است زیرا که بسیار است که نظم نقل شود و ترکیبی پیدا آید که در
 لغت ترجمه آنرا صحت نباشد و لا اقل رکاکت و تعقید و ارتکاب لغت قلیل لازم شود و بسبب آن خلاص
 لغات است در تقییم بعضی اجزاء کلام بر بعضی و در ایض کلمات و استعمال کنایات و اطلاق
 در بعضی

تصویر ۱: صفحه نخست رساله «المقدمة في قوانين الترجمة»

۹۱۲
در بعضی لغات انتقال از لازم بلزم آن و استقاره لفظی بجای صحیح باشد و در لغت دیگر اصلا صحیح
و در عربی گویند فلان عظیم الرما و از آن لفظ است و انتقال کنند و اگر در فارسی فلان بزرگ خان
گستر است فارسی زبان یعنی انتقال ننمایند و در لغت نیز کلمه ای خصوصیتی مملو نباشد که در فارسی
کلمه بآن خصوص یافته شود و مانند رغا و الابل و خوار بقر و صهال الفرس و نواج البشر
و یعار معز و هیتق الحی و نجاج الکل و هدی الحیوم و مانند جرد و الکل و بحر و القاد و شبل الابل
و فصل الابل و جید البقر و عناق الشاة و در لغت فارسیه لفظی که با ازین خصوصیت مستعمل باشد
بی تکلف یافته میشود و همچنین در صلا افعال اختلاف بسیار واقع است الی غیر ذلک مما لا یخفی علی
المتفطن اللیب و در طریق ثانی نیز خللی است بسا که کلام محتمل دو وجه باشد مترجم متفطن
نشود مگر وجهی که مراد تکلم نیست و اگر حقیقت امر برسی اکثر ترجمه در کتب سابقه ازین سبب
یافت پس لازم در ترجمه کلام الهی بقای آن نظم است تا اگر مترجم را در بعضی مواضع لغزش پیدا آمده باشد
من بود کسی تا آنکه آن نماید قریب مبلغ او می من سامع و در توجیه مواضع مشکله تاویل متشابهات
و امثال آن علی و نه اسب مختلف اند و اگر بنظر تحقیق بگری اینهمه از اسب اصل شرع نیست
بلکه از مشوکافی است در شرع باسما نت عقل پس اگر هر یکی حسب خود تاویل میکند و آن نظم
نیمانا اصل شرع کم شده و نیز چون قرآن بلوغ نازل شده و آن خوف صیغه علی و علم بلوغ عرب
سخن فرموده امر است و آن معرفت لغت عرب سقیم نشود پس بر است مرجم معرفت لغت
عرب واجب با الکفایت شده و هر کس را معرفت آن سنون و منزه و بکنه بلوغت عربی است
با اعتبار معرفت دین میاید او را در عدد از نه کان نتوان شمرد و در شمار حسا مردمان نتوان آورد
مملتی بجادات است و داخل در عدد اموات و عجمی بر خود لازم کرده است که شرع از مرام کم کرد و او
نی بر خود تجویز نموده است که شرع از سر بلوغت ساخت و لکنه او را در تعداد قرآن و ذکر خدایتقا و خطبه جمعه

۱۱۳

لغت را نیز چنان نوشته‌اند که در این ترجمه بر او تعارض است نه خصوصیت الفاظ پس منسوب و نام از ترجمه آن
 عظیم است که خواننده را تا به اصل حاصل شود در معرفت نظم قرآن و مکمل به است آیه از خوض در عبارت آن و این
 معنی در بیان اصل المعنی مقصود است قومی چون عمل هر دو وجه ملاحظه نمودند هیچ کردند ترجمت اللفظ و تقریر
 حاصل معنی تا که تقریری یا با کاتی در تحت اللفظ حاصل شده باشد متذکر که در بلام دیگر که تقریر معانی غیر
 بقیه و در کلام و اگر در تقریر معنی با اختیار اصدالوجهین بنا و ملتش بر فعل راه یافته باشد با طاق تحت اللفظ
 علاج آن کرده شود و این طریق نیز بر مذاق اصحاب و قسیم است معنی در وقتش متبذی میسر و مستحبی
 بخارنی آیه و در طول لازمش شود و سخن از نسق طبعی خود بر می آید و اگر نیک بشکافی نشاء آن عجز است
 و جهل و از رسم حکم هر دو لغت این فقیر چون بر طرق متعدده مطلع شده و خیلی که در میان آنها است ملاحظه نمود
 هر معنی شده بر احوال طاق را بجهت جامع باشد میان منافع طرق متعدده خانی بود از خصل آنها ترجمت اللفظ
 یکدست گرفت و خطاها را یاد داشت و تعرف در فنون آن منظور نظر نمود و بیان حاصل معنی با یکدست
 دیگر گرفت و مواضع صوابه بفهم برادر و طریق مختلف از آنها بسوزان که ضبط کرد پس نخست ترجمت تحت اللفظ
 مقیده شده همان نظم که در قرآن مذکور است و اختلاف صفات فعل را بر خود هموار نمود و در اینجا بقیه در کلام آن
 ترجمه فارسیه لاتین می آید و لغت عبریه ترکیبی واقع شده است که نظر آن در لغت فارسیه یافته نمیشود و حرف مسا
 آن از حرف عرب بهی ای او آقا مت نمود و ترجمه آن نوشت مثلا اسم فاعل که برای استقبال باشد حرف
 معنی او فعل مستقبل معلوم است و اسم مفعول که برای استقبال باشد حرف مساوی او فعل مستقبل مجهول
 است مثلا قلیا ایها الکافرون و قل للذین کفروا قل لمن کفر حروف مساویست یا ایها الذین امنوا یا ایها المؤمنین
 یا ایها الذین امنوا یا ایها المؤمنین در یک حساب است فی لیم من امری بیکه نسق است زیرا که مراد از ناصرین اینی علوم جموع
 مراد نیست بلکه عمومها فرامداد است و لهذا درین حالت حاصل شده در قرابت قرآن بهفت حروف
 و صی بر تفسیر لفظی کجی موافق تجویز فرمودند و ملاحظه تقسیم ماحقه التقسیم و با خبر ماحقه التفسیر اظهار مقیده

تقریری
مستحب

۱۱۱

و ترکیب و تبیین نواز دست نداد و اگر صعوبت فهم مراد لازم آمد همه امکان قصه نمود که بدنی تصرفی از تقسیم
 و تخیل و زیادتیی حرفی یا اظہار مقصدی یا افاده عامل بر معطوف یا اظہار مضمری یا ضمیر مظهری یا آن صعوبت
 حاصل نمود و اگر طبیعت کلام ازین تصرف ایامیکند بود ادای ترجمه لفظ حاصل معنی یا بلفظ معنی مراد آن است
 معنی نموده نه که در دو اگر ذکر قیدی یا محمول کلامی یا محل کنایه یا کنش تعریفی یا تسمیه میهم ضرورت است
 آرایز بللفظ این مراد آنست معنی نموده خواننده سعادت مند را باید که بعد از آنکه در خیر یعنی واقع است
 اعاده کند کلام سابق را تا کلام مربوط نماید بالجمیع مواضع اختلاف لغتین بسیار است از اینجا که رسم عرب است
 که تحت معنی را بتبعی از اجمال و اختصار بیان کنند بعد از آن تفصیل و تبیین آن کنند و این اجمال پیش
 از تفصیل پیش از این لذتی دارد که ذکر کلام اول را به تبع تفصیل را یا فیه نمیشود و مثلاً گویند ضربت زید را
 و حسن زید را ان احد استیجراک فاجره زید ضربت زید را سه سبت زید توبه مبارک است
 گفته با ثبات حکم زید را در حقیقت ثبوت حکم زید را بحال متعلق باشد پس عود کننده و تکرار تا سماع نمایند
 و همچنین حسن زید را اثبات کرده و بحقیقت حسن زید را ثابت است بواسطه متعلق او پس عود کرده و آنرا
 در صورت تکرار آن تکرار نموده و لهنه گفته اند که تکرار نسبت محمول است از فاعل یا از مفعول و در آن احوال
 نمودن استیجرا و در زید اضمار نموده ضربت را بعد از آن تکرار خطی که در اضمار حاصل شده بود بتقدم سابقه
 اند و این تصرف در زبان عجم نالوف نیست و از اینجا که عرب قصه کنند بحد و آنرا تفری دهند و در سنن
 طبیعی معقول نمایند چنانکه وعد الله سبحانه و تعالی و سفاک الله بود و در وی تصرفی کردند بحال فعل مصدر را آقا
 مت نمودند و آنرا بمحول فعل خواهه محمول فاعلی باشد خواهه مفعول بواسطه ظرف جر خواهه بواسطه متضاف
 نمودند پس گفتند وعد الله حق و سبحان الله و سبحان الله و زبان عرب بنظر این تصرف اشناست و از
 بنملا آنست که منکر را در صورت معرف گویند و منقولک منبر الاضافه را در صورت متضاف برای حصول تخفیف
 در لفظ و غرض ایشان همان معنی اصل بود و از اینجا آنست که خواننده که یک مفعول را دو بار عرض دهند بتوعلی

۲۱۵

از سهولت ادب این تکرار از اول منتهی سازند گویند سوا علم علم و احکام علم و زید ابوک عطف و تسبیح
ضاحک و قام قانما و الذاریات ذوا و الصفات صفا و این چیزها در عجم مستعمل نیست و از اینجا است
که گفته کنند بگمانه و صورت آنرا تغیر دهند تسلیلا فعلی بحر فی برا جزا آن جمله گویند کما نیر لیفعل منها
و ناما فیریه و نظمت زیه قانما و در فارسی آن عامل را با جزا جمله مسلط میکنند و از وی جدا تر کنند گویند
دانستم زید قائم است گویند که دانستم زید استاده و جز این نبود که زید زد و هرگز نیست که زید چنین کند
و از آن جمله است که در عربی گویند قام زید و در فارسی گویند زید استاده و اگر گویند استاده زید یک کشته و از آن
جمله است که در فارسی حلیت حال نمی باشد فعلی بر ماضی متحقق شود گویند میگرد و میزد و در عربی بهرون
استعانت کان راست نیاید کان یفعل و از اینجا است که فعل مضارع در عربی خبر متیوانه واقع شده حاصل و
و امثال آن بخلاف زبان عجم همچنین در عربی خبر جمله اسمی واقع شود گویند زیه قام ابوه و در فارسی بهرون
راست نیاید بلکه مواضع اختلاف لغتین بسیار است و مترجم درین صورت مضطربست با قاعده حرفی و الفرو را
بتبع المخطوطات فصل لفظی است علامت بطبی است که در حاشیتهن جمله اسمیه ظرفیه باشد زیه قائم است
زیه کی است و علامت اسناد فعلی فعل تقدیم فاعل و متصل آوردن فعل زیه استاده و عنده الفرو استاده
نیز میتوان گفت و مفعول بنیای شب فاعل باشد یا نه حرف را مقرون میشود دم زیه را و زیه نه زیه را و بنویسند
از تسامح میتوان گفت زید زده شد و اگر قرینه قائم باشد حذف جایز است مفعول مطلق ال برای عدو باشد
بیکبار کردن و دو بار کردن میتوان تکرار کرد و اگر برای نوع باشد یک نوع کردن و یک طور کردن و اگر غیر معده
بر بجای معده قائم کرده باشند گویند ضربت سوطا دم یک جا یک جا و اگر از غیر لفظ فعل باشد وقت سر خواندم بطور
یقینی در پی خوانده ان و ال برای مجرد تا کیه باشد یا از قبل سبحان الله و وعد الله از قبیل اختلاف لغتین است
بهرون تکلف و ارجاع بحرف دیگر میسر نشود و اگر مفعول را بمعنی غرض باشد بلفظ برای یا بلفظ تا و بصورت
بعوت جمله ضربته تا دیبا در شش برای ادب ادن یا تا ادب دم و اگر بمعنی حامل باشد بلفظ بعلة
یا

تصویر ۵: صفحه پنجم رساله «المقدمة في قوانين الترجمة»

۱۱۶

و کلمه و تعقباتی و امثال آن قوی نباشند بعد از نام ادبی و اگر معنی احراز باشد بلفظ برای احراز
 و برای احتیاط و امثال آن ضربت ان یقول الناس طر به زد مشن برای اجتناب از آنکه گویند مردمان نزد
 و مفعول فیه بلفظ دریا مکلان باشد یا زمان و مفعول یو بلفظ با استوی اما و البته برابر شده آب چوب
 و حال ال کلمه مفرد باشد با شتقاق لفظی که موضوع برای حال باشد جهت کبا سوره آدم و اگر جمله
 ملتمه از فعل بخش از فعل ذی الحال باشد یا بهمال لفظی کرده و کنان و مثل کن جا، زید یخیز می شیز زید
 یخیز کنان در رفتار خود و از جمله ملتمه از فعل غرضی الحال باشد لاجرا بلفظ حال آنکه زیاده کرده شود هر چند
 در اصل لغت فارسیست حال در زبان عربی بمعنی شساید گاهی موکد باشد جانی ابو ک عطف و گاهی
 بمعنی تیشاف و خلوص یا خالین و گاهی بمعنی قصد آمد جهت استکوار و در فارسی این معنی مستعمل نیست
 و نیز اگر زنده می یا زنی یا پیما یا مساجیح باشد بصیغه تیز یا اضافه یا لفظ از بیان کرده شده است
 یک تظلم کند یک صیغ از و اگر از اسم اشاره باشد بلفظ صفت و از او سه بنده استلا چه چاره کرده است
 خدایان مثل و اگر از نسبت باشد تجمل فاعل یا مفعول کرده باشد یا از روی و از جهت باعتبار فرود آمدن چسب
 در زینت است از روی خاز و باعتبار خاز و گاهی در فارسی مضمون تیز از نوعی از صرف کب و کلمه ال کلمه ساختن
 است و اگر در تضاد قبل شکل شده است و گاهی قلبا و ی نسبت دل است و گاهی در برنی مفعول بنزد تطرف
 باشد و در فارسی در تطرف جز لازم نشود بکیفیکم کفایت خواهد کرد از تراشیدن و مثل فالو نخنده
 و لاه گفته فرزند گرفتند و مثل عطیت زید در هماد دوم زید را و مثل کلان زید قیام زید قام بود و زید
 قیام است و جعلت زید العبدی زید را بنده خود ساختم درین صورتها تقدیم و تخریج از خود هموار بایست و
 گاهی جمله که بنا و مصدر ساخته باشند بمصدر مفرد تقریر توان کرد و مصدر مفرد را بکلمه مصدره بان مصدره
 تقریر توان نمود و همچنین موصول با جمله مفرد و با افعال عکس قال الذین آمن گفت آن مسلمانان و الذین
 و الذین آمنوا مسلمانان الذین او تو الکتاب بل الکتاب و این در انصورت است که معنی واضح باشد و مثل

۱۱۷

قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون امرأته تسكتا رثه نداء ان مسلمانا نكته ايشان در نماز خویش
خشوع كنند كه نكته معنی اگر موصول صفت اسمی واقع شده تقدم لفظ آن بر آن موصوفی کرده شد و علامت تخصیص
که از تقدم معمول استغفار میشود در فارسی نیز تقدم آنست که و هم و هو و ایاه و بعضی موصوفی بود بجز کرده شد
و در فارسی میتوان گفت شمارت که نیده ایشان اندست که همی اصباح آن نیست که گویند ایشان را اسکو
یان و اگر نظر بر وضع ضم و وضع کرده باشند لفظ آن زایه کرده شد تا مربوط باشد در فارسی علامت جمع بفعل
ملحی گفته چند فاعل مظهر باشد قام مولاد استادند ایشان و او و فای بسیارست که زایش و بسیارست
که در فارسی معنی آن بر بلا بفرز که عطف و تعقیب درست شود پس کر که کت لفظ درین صورت در ترجمه لازم
می آید که در نوشته بجز قوانین فن ترجمه بسیارست و مقصود ما اینجا بیان نمود چینی است جنبه نامه نم الوکیل و لا حول
و لا قوة الا بالله

بسم الله الرحمن الرحيم

همه نام و در خدا تبارک تعالی که بر افه تمه قران را برای بنده کان نازل کرده ما رضی و از ان رضی باشند
و از مکایه نفس و غلطات عمل قییم و اخلاق خبیثه خلاص شوند و بخیطه القدس راه یابند و نوزدیک برود
خویش رضی باشند ممکن بود که ازین همگه نجاتی میسر شود اگر خود وسیله بی نغمه دی و مقصود نبود که ازین غلطات
مترکه خلاصی بدست آید اگر خود راه نمودی منت او تعالی قلبه قابلیت احاطه کرده است وجود او ظاهر و
مادر گرفته و درود سلام بر آنحضرت عالی مقام که ما بر سعادت و ابرین مطلع ساخت و مصالح نشتین بودیم
بیان فرمود پس هر کس بی نی باشد و الفح تراز بیان آنحضرت و بی رحمتی نباشد بالاتر از رحمت آنحضرت نیکوترین
ما آنست که اتباع سنت آنحضرت را کند و بیگت نرین ما آنست که از راه متابعت منحرف شود و آشنده
ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله صلی الله علیه و آله و الهی بر و سلم اعابوه نصیحت
خواهی مسلمانان در هر زمان و در هر مکان رنگی دیگر دارد و اقتضای دیگر دارد و اقتضای دیگر نماید و
علی ادین کبر اهل یقین در تفسیر حدیث و عقاید و فقه و سلوک تعالیه متنوع ساخته اند و توالیف
کنان

تصویر ۷: صفحه پایانی رساله «المقدمه فی قوانین الترتیبه»

An Old Treatise on Translation: Introduction to & Critical Edition of "An Introduction to the Laws of Translation"¹

Milad Bigdeloo²

Abstract

"An Introduction to the Laws of Translation" (*al-Muqaddima fi Qawānīn al-Tarjuma*) is a short treatise written by Shāh Waliullāh Dihlawī, a translator and scholar of the 11th century_{AH} in the Indian sub-continent, on the methods and strategies of translation. The present study aimed at introducing this writer, the methods of translation presented by him in this treatise and explaining the translational aspects of such text as well as his favoured method. Dihlawī's presented methods include word-for-word translation (*tarjuma-ye taḥt al-lafz*), free translation (*bayān-e ḥaṣil al-ma' nī*), an intermediary method between these two as well as his own specific method. From his viewpoint, the ideal method of translation is the word-for-word translation while attempting to transfer the intention of the author. In the next section, the manuscript of this treatise was introduced and attempt was made to produce a critical edition of this text. Further studies about such texts will give us greater understanding about the local history of translation.

Keywords: An Introduction to the Laws of Translation, Shāh Waliullāh Dihlawī, Translation History, Translation Methods

1. This paper was received on 12.11.2021 and approved on 17.01.2022.

2. M.A. Student, Department of English Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; email: bigdeloo.milad@gmail.com